



گره مشکلات اجتماعی کجا باز می شود؟

بهمن توکلی فرد

کارشناس روابط عمومی

btavakolifard@yahoo.com

اشاره

هر فردی حداقل یک مفهوم کلی از مشکلات اجتماعی در ذهن خود دارد. آشفتگی های ناخواسته و اجتناب ناپذیر در جامعه، تضادهای اجتماعی که معمولاً بحران اجتماعی عصر حاضر نامیده می شود، محرومیت های برخی افراد، جنایت، بیماری های قابل درمان اما درمان نشده، اعمال خشونتی که از نظر اجتماعی نامشروع است و مسایلی از این قبیل، معمولاً در نظر ما تحت عنوان مشکلات اجتماعی مطرح می گردند. این برداشت عام، چندان دور از مفهومی تکنیکی که جامعه شناسان به کار می برند، نیست. لکن از آنجا که

مفاهیم تکنیکی و عام از مشکلات اجتماعی کاملاً یکسان نیستند، هر چند تا حدودی با هم تلاقی دارند، خوب است اشاره ای به آنچه جامعه شناسان در تشخیص مشکلات اجتماعی دخالت داده اند، داشته باشیم. باید متذکر شد که همه جامعه شناسان بر مفهوم مشکلات اجتماعی اتفاق نظر ندارند، اما در اساس به میزان کافی اتفاق نظر وجود دارد. در بررسی مفهوم جامعه شناسی مشکلات اجتماعی باید شش مساله مرتبط به هم را در نظر گرفت، که در اینجا ما تنها به بررسی این شش مساله اکتفا می کنیم.

معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی

یک مشکل اجتماعی مستلزم اختلاف میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی است که این اختلاف، غیرقابل قبول قضاوت شده است.

میزان اختلاف میان آنچه هست و آنچه مردم می پندارند باید باشد بر حسب زمان ها و مکان های مختلف فرق می کند، اما مشکل بتوان ملاک هایی قابل قبول برای شکاف میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی ارائه کرد. اما باید توجه داشته

باشیم در اختیار داشتن فراوانی کجروی ها برای سنجش اهمیت اجتماعی اختلاف میان معیارها و رفتارها، کافی نیست.

ارزش های اجتماعی و معیارهای مربوط به آن از لحاظ اهمیتی که مردم به آنها نسبت می دهند، از هم بسیار متفاوتند و همه آنها از یک نوع نیستند. ما نه تنها معیارهای دقیق مشترکی برای مشکلات اجتماعی نداریم، بلکه هیچ روش کارآمدی نیز برای مقایسه میزان مشکلات مختلف ارائه نداده ایم.

به طور خلاصه باید گفت، هیچ توافقی

که بتوان بر مبنای آن ارزیابی دقیقی از کمیت مشکلات مختلف اجتماعی انجام داد، وجود ندارد، اما باید یادآور شد: ارزش هایی که مردم با موقعیت های مختلف پذیرفته اند، مبنایی برای تعیین اهمیت نسبی مشکلات اجتماعی است.

منشأ اجتماعی مشکلات اجتماعی

تنها مسایلی که از شرایط یا فرآیندهای اجتماعی ناشی می شود، می تواند به عنوان مشکلات اجتماعی قلمداد شود. جرم، خودکشی و نابسامانی خانوادگی، مشکلات اجتماعی هستند چرا که آنها از وقایع





میان ارزش ها و واقعیت به وسیله کسانی که آن را به مثابه مشکلی در مقابل جامعه می‌بینند، تعریف شده است. اما این شکاف باید از طریق نزدیک تر کردن موقعیت اجتماعی به ارزش‌های اجتماعی پر شود و نه از راه انطباق ارزش‌ها با موقعیت‌های اجتماعی موجود.

مشکلات اجتماعی آشکار و پنهان

جامعه‌شناسان چنین فرض می‌کنند که مشکلات اجتماعی به موازات سایر سطوح جامعه انسانی، هم دارای جنبه ذهنی و هم عینی است. جنبه ذهنی آن در ادراکات و ارزش گذاری مردم جامعه در رد یا تایید اینکه چه چیز مشکل اجتماعی است. ظاهر می‌شود و جنبه عینی آن، شرایط واقعی است که در آن مشکلات ارزیابی می‌شود، جامعه‌شناسی بر خلاف دکترین ایده آلیسم فلسفی افراطی معتقد است که مشکلات اجتماعی نه تنها ذهنی است بلکه جنبه عینی نیز دارد.

مسائل آشکار آن نوع از مسایل اجتماعی است که در مضان افکار عمومی است، پس مجموعه ای از مسایل اجتماعی را که در افکار عمومی جامعه حضور دارند و پیوسته از آنها صحبت به میان می‌آید و در مجموع برای مردم شناخته شده است را می‌توان مسایل اجتماعی آشکار نامید. اما مسایل اجتماعی پنهان مسایلی هستند که بی آنکه در سطح وسیع به عرفیت عام نزدیک باشند، عملاً به صورت عینی در جامعه وجود دارند بی آنکه در آگاهی‌های عامه مردم جایی داشته باشد. مسایلی چون نابرابری‌های اجتماعی، وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، شرایط و امکان تحرک اجتماعی و تغییر نظام طبقاتی و ... می‌توانند در شمار مسایل پنهان جامعه قلمداد شوند. البته لازم به یادآوری است که هیچ مرز مشخصی میان مسایل آشکار و پنهان نمی‌توان تشخیص داد.

جوامعی وجود دارند که معتقد به فلسفه فعل گرا در زندگی اند و اصولاً همه چیز را در جامعه تحت کنترل انسان‌ها می‌دانند. چنین جامعه ای دارای بسیاری از مشکلات اجتماعی آشکار است. مردم در چنین جامعه ای خواهان اصلاح وضع هستند و برای رفع آن تلاش می‌کنند

سایر افراد تصمیم می‌گیرند که چه چیز انحراف از معیارهای اجتماعی است (رابرت مرتون). جوامعی که در آن پایگاه‌های اجتماعی بسیار متنوع، با ارزش‌ها و منافع خاص در آن وجود دارد، تمایل به داشتن تضادها و متفاوت و غالباً بسیار متضادی از آنچه باعث ایجاد مشکلات اجتماعی خاص می‌شود دارند. مثلاً سقط جنین که با ارزش‌های مذهبی و مشروع بسیاری از افراد مغایرت دارد، یک مشکل اجتماعی تعریف می‌شود، حال آنکه برخی معتقدند آن بچه ناخواسته ای که به دنیا می‌آید می‌تواند منشأ مشکل اجتماعی تازه‌ای شود.

لیکن در نظر برخی، مشکل اجتماعی زمانی آغاز می‌شود که به صورت اعتراض اجتماعی سازمان یافته ظاهر شود. شکاف

قابل تشخیص اجتماعی ناشی می‌شود. حوادثی نظیر زمین لرزه، سیل، گردباد که دلایل طبیعی دارند، هر چند اثراتی بر اجتماع انسانی می‌گذارند ولی جزو مسایل اجتماعی محسوب نمی‌شوند. تمامی موارد مطرح شده در جامعه نمی‌تواند در حوزه مسایل اجتماعی جای گیرند، بلکه آن دسته از موارد مطرح شده در افکار عمومی که صرفاً جنبه اجتماعی دارند و با بخشی از آن جنبه اجتماعی است، حوزه مسایل اجتماعی را در هر جامعه مشخص می‌کند.

تفاوت کنندگان در مورد مشکلات اجتماعی

سومین موردی که در تشخیص مشکلات اجتماعی دخالت دارد در نظر گرفتن افرادی است که در مورد وجود این اختلاف و اهمیت آن تفاوت می‌کنند. جامعه‌شناسان غالباً عقیده دارند که باید اکثریت مردم در جامعه، یک واقعه اجتماعی را به عنوان انحراف از معیارهایشان تلقی کنند. تا این واقعه به عنوان یک مشکل اجتماعی قلمداد شود. این تعریف با وجود کاربرد وسیعش بسیاری از رفتارهای اجتماعی و شرایط اجتماعی را در بر نمی‌گیرد. کسانی که مقام‌های استراتژیکی قدرت و اقتدار را در دست دارند، مسلماً بیش از دیگران در تعیین خط مشی اجتماعی نقش دارند و بنابراین آنها هستند که برای

ادراک اجتماعی از مشکلات اجتماعی

ما نمی‌توانیم تصویر عمومی صحیح و معقولانه‌ای را از مقیاس، پراکندگی، علت، آثار و دوام یا تحول مشکلات اجتماعی مسلم بدانیم. گاهی برخی از مشکلات اجتماعی نظیر بیماران روانی در طول زمان در جامعه ندیده گرفته می‌شوند.

مرگ بر اثر تصادفات رانندگی همیشه بیشتر از مرگ بر اثر تصادفات هوایی بوده، منتها در جامعه تصادفات هوایی چنان بازتابی دارد که هرگز تصادفات رانندگی با وجود فراوانی بیشتر نسبت به آنها دارا نیستند. تفاوت مشخص میان اهمیت عینی حوادث غم‌انگیز انسانی و ادراک عمومی از آنها تنها بر نکته‌ای کلی و عام تاکید دارد. ادراک عمومی راهی مطمئن برای شناسایی اهمیت واقعی یک مشکل اجتماعی نیست. دریافت نادرست و شناخت جزئی از جریان‌های ادراک اجتماعی شامل حذف، تکمیل و سازماندهی الگودار از آنچه به طور انتخابی به عنوان واقعیت اجتماعی درک شده است، می‌باشد. ادراک مشکلات اجتماعی تحت تأثیر ساختار روابط اجتماعی میان مردم قرار دارد.

نظام‌های ارزشی و قابلیت اصلاح مشکلات اجتماعی

موضع‌گیری‌های ارزشی یک جامعه نسبت به قابلیت پیشگیری و کنترل شرایط ناخواسته اجتماعی، بر روی ادراک مشکلات اجتماعی تأثیر می‌گذارد از یک سو جوامعی وجود دارند که برای جبرگرایی، یعنی نظامی که می‌گوید هر چیز، ناگزیر نتیجه‌ای مقدر دارد و سعی و کوشش نمی‌تواند آن را تغییر دهد، ارزش قائلند. افرادی که اعتقادات جبرگرایانه دارند. مشکلات اجتماعی را کمتر حس می‌کنند. در چنین جامعه‌ای مشکلات اجتماعی عمدتاً یا به طور کامل پنهان است.

در طرف دیگر جوامعی وجود دارند که

معتقد به فلسفه فعل‌گرا در زندگی اند و اصولاً همه چیز را در جامعه تحت کنترل انسان‌ها می‌دانند. چنین جامعه‌ای دارای بسیاری از مشکلات اجتماعی آشکار است. مردم در چنین جامعه‌ای خواهان اصلاح وضع هستند و برای رفع آن تلاش می‌کنند. جامعه‌شناسانی نظیر کارل مانهایم و ماکس وبر خاطر نشان کرده‌اند که اخلاق مسولیت که به موجب آن شناخت ریشه‌های مشکلات اجتماعی و کوشش در جهت کنترل آنها، تعهدی اخلاقی به حساب می‌آید، اغلب جانشین اخلاق جبرگرایانه می‌شود.

انسان‌ها در هر جامعه‌ای که باشند اگر نسبت به پیامدهای بعضی از رفتارها بی‌تفاوت باشند آن رفتار برایشان مشکل اجتماعی محسوب نمی‌شود. مثلاً جرم معمولاً یک مشکل اجتماعی تلقی می‌شود؛ اما از خودبیبگانگی ناشی از کار چنین نیست. به عبارت دیگر، مردم بی‌سازمانی اجتماعی را در مقایسه با کجروی، کمتر به عنوان یک مشکل اجتماعی تجربه می‌کنند. امید است که شرح این شش مورد توانسته باشد مفهوم مسایل اجتماعی را روشن تر کرده باشد.

مهدی آرامی مهر کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی تهران و مدرس دانشگاه در این زمینه می‌گوید: برای شناخت مشکلات اجتماعی یک رویکرد، بررسی آن پدیده در بستر تحولات سنت و مدرنیته لازم است و سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه مدرن شدن که همراه با عقلانیت و علم و صنعت بوده است، نتوانسته مشکلات اجتماعی را حل کند.

در حقیقت برای تبیین موضوعات اجتماعی و فرهنگی نمی‌توان رویکردهای یک سویه یا تک‌عاملی ارائه کرد. بلکه باید تمامی ابعاد را که این مشکل اجتماعی را

پدید آورده و در آن دخالت داشته را مورد بررسی قرار داد.

وی می‌گوید: به عبارت دیگر می‌توان مسایل اجتماعی را در ۶ بعد مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

۱. در بعد روانشناختی: مشکلات

اجتماعی می‌تواند ناشی از نیازهای روحی - روانی مانند: افسردگی، سرخوردگی و ... باشد.

۲. بعد اجتماعی - تاریخی:

مشکلات اجتماعی می‌تواند ریشه در میراث اجتماعی یا فرهنگی و پاره‌ای از سنتهای تاریخی ما داشته باشد.

۳. بعد اقتصادی: مشکلات اجتماعی

می‌تواند بواسطه منافع اقتصادی قشرهای خاصی در جامعه بوجود آید.

۴. بعد توسعه نیافتگی: مشکلات

اجتماعی را می‌توان به علل توسعه نیافتگی و بویژه انسان توسعه نیافته از نظر فرهنگی دانست.

۵. بعد سیاسی: ساختارهای

سیاسی بویژه در کشورهای جهان سوم می‌تواند مشکلات اجتماعی خاصی را بوجود آورند.

۶. شرایط اجتماعی و فرآیندهای

فرهنگی: شرایط اجتماعی و نظام فرهنگی حاکم بر جامعه می‌تواند تعریف خاصی از مشکل اجتماعی را تبیین نماید. در نظر گرفتن فرآیندهای فرهنگی موجود در جامعه کمک شایانی به تجزیه و تحلیل مشکلات اجتماعی می‌کند به عنوان نمونه، اگر نابرابری جنسیتی را به مثابه یک مسئله اجتماعی مد نظر قرار دهیم در این مورد دلایل بسیاری می‌توان ذکر کرد. مثلاً در شکل‌گیری جامعه مردسالار، علل اقتصادی مؤثر بوده است زیرا اقتصاد جوامع کهن مبتنی بر انرژی انسان و حیوان بوده و مردان قوی تر بوده‌اند و به مرور بر سلطه آنها افزوده شده است.

